

نام و یاد شهدا در تاریخ پر افتخار ملت تورک آذربایجان همیشه باقی خواهد ماند

شهید پروفیسور محمد تقی زهتابی

وی در سالهای پس از انقلاب و به ویژه دهه هفتاد زحمات فراوانی در تدریس غیر رسمی زبان و ادبیات تورکی و تاریخ آذربایجان متقبل شده است. گفته می شود بسیاری از فعالین دانشجویی دهه هفتاد آذربایجان تمایلات هویت طلبانه خویش را مدیون درسها و کتب روشنگرانه این اندیشمند فرزانه می دانند. از وی دهها کتاب و مقاله در مورد مسائل سیاسی-اجتماعی، تاریخی و ادبی آذربایجان به یادگار مانده است مرحوم پروفیسور زهتابی از قربانیان قتلهای زنجیره ای می باشد. در زمان قتل، شهید زهتابی ساعتها توسط ماموران شکنجه شده سپس دستوربه دفن فوری مرحوم داده شده بود رژیم ایران علت مرگ را سکتة قلبی اعلام کرده بود و به یاران وی اجازه کالبد شکافی داده نشده بود این عکسها توسط فعالان ملی در هنگام کفن کردن این مرحوم گرفته شده است که بعلت مسائل امنیتی بعد از سالها در اختیار همه قرار داده شده است به نظر می رسد با انتشار این عکسها مسئله شهادت وی از سوی نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی قطعیت پیدا نموده و شک و شبه های مبنی بر مرگ طبیعی وی بر اثر سکتة قلبی بلاثر گردد.

خاطر نشان می شود پروفیسور زهتابی از بنیان گذاران رویکرد علمی-دمکراتیک و مدنی در حرکت ملی آذربایجان بوده و همواره بعنوان رهبر معنوی طیف وسیعی از فعالان آذربایجان، روشنفکران و دانشجویان آذربایجانی محسوب می شود. بعد از سالها گذشت از سرنگونی حکومت ملی آذربایجان و پیشروی و اشغال دوباره آذربایجان توسط ایران و شروع دوره آسیملاسیون شدید و قتل عام فرهنگی، هویتی و ملی تورکهای آذربایجان توانست شعله هایی از آتش حرکت ملی آذربایجان را روشن نگهدارد. با آمدن الچی بی و استقلال آذربایجان شمالی نفس حرکت ملی در قفس ایران هم کمی بازتر شده و فعالین در آذربایجان جنوبی به همت پروفیسور زهتابی توانستند گردهماییهای بزرگ قلعه بابک را با پرچم سرخ که نماد عصیان تورکهای آذربایجان می باشد را با شکوه هرچه تمام و بصورت میلیونی راه بیانازد. امروز زیربنای حرکت ملی مسنجم در قالب گرگ خاکستری (بوزقورد قورتولوش حرکتی) را میتوان در حرکتها و جنبشهای قلعه بابک در رهبریت زهتابی دانست

بهزاد صبحی نژاد

بهزاد صیوحي نژاد، فعال سياسي حرڪت ملى آذربايجان جنوبي ساکن کوي پرواز تبريز بر اثر شدت شکنجه و ضربات به شهادت رسيد. بهزاد از فعالان شناخته شده حرڪت ملي آذربايجان در محله پرواز تبريز بود. پيکر وی در مورخه ۸۵/۳/۳ در حالیکه بر دستهای وی اثر دستبند و در بدنش آثار شکنجه نمایان بود از استخر شاه گولوی تبريز به دست آمد

فرزاد اسد پور

فرزاد اسدپور، فعال حرڪت ملى آذربايجان جنوبي جوان ۲۱ ساله و فرزند يکي از کسبه بازار در زرگرخانه اورميه بود. او دانشجوی دانشگاه آزاد اروميه و در عين حال کارگر کارگاه زرگرخانه بود. فرزاد در روز سه شنبه دوم خرداد ماه در خيابان عطايي اورميه در جريان راهپيمايي عظيم مردم اورميه در اعتراض به روزنامه ايران مجروح گشته که يک روز پس از انتقال به بیمارستان، جانش را در راه آزادی و استقلال آذربايجان و رهایی ملت ترک از هر گونه ظلم و استثمار فدا نمود. تاريخ شهادت وی روز سوم خرداد ماه، يک روز پس از برگزاري تظاهرات مردم اورميه می باشد.

گفتنی است که در مراسم تشييع جنازه شهيد اسدپور که ظهر پنجم خرداد ماه انجام پذيرفت به غير از پدر و مادر وی کسی حق حضور نداشته است. ماموران نيروی انتظامی نیز توصیه نموده اند که مساله از سوی خانواده مقتول کش داده نشود. آنها توصیه نموده اند که علت مرگ برخورد ضربه به سر مقتول در حمام ذکر شود. در همین زمينه بازار زرگرخانه اورميه بعد از ظهر پنجم خرداد ماه به حالت نيمه تعطيل در آمده است به دنبال شکايت پدر شهيد فرزاد اسد پور، نيش قبر فرزاد و جسد او جهت انجام آزمايشات به پزشکی قانونی منتقل شد.

عیوض سیاحی

عیوض سیاحی اهل ارومیه بود. او برای دفاع از حقوق ملی و انسانی ملت ترک به مبارزه و اعتراض ملیونی مردم آذربایجان پیوست. متأسفانه در جریان تظاهرات مردم ارومیه در دوم خرداد ۱۳۸۵ مورد حمله نیروهای مسلح و جنایتکار دولتی قرار گرفته و بشدت زخمی شد و در بیمارستان جانش را فدای ملت ستمدیده و وطن خود کرد.

مجید خدایی

مجید خدایی فرزند حمید در سال ۱۹۷۷ در شهر تبریز متولد شد. او در قیام خرداد سال ۱۳۸۵ فعالانه شرکت نمود و در ۱۴ مارچ ۲۰۰۷ در زیر شکنجه جانش را فدای راه آزادی، رفاه و استقلال آذربایجان جنوبی کرد. مجید خدایی در جریان اعتراضات قیام شهرهای آذربایجان در خرداد سال ۱۳۸۵ نقش فعالی داشت. در هنگام این مبارزات فعالیت مجید به دشمن آشکار شد و او را به اتهام عضویت همکاری با تشکیلاتهای تجزیه طلب و پان ترکیست دستگیر کردند. مجید در طول حبس هر نوع وابستگی سیاسی خود را به تشکیلاتهای سیاسی انکار نمود. او بعد از مدتی مانند هزاران مبارز دستگیر شده آزاد شد. مجید خدایی بعد از آزادی در شهرهای تبریز تهران و کرج به فعالیت پرداخت. او در حالی که روز ۱۷ فوریه ۲۰۰۷ اعلامیه هایی بمناسبت روز جهانی زبان مادری در کرج پخش میکرد توسط مامورین جنایتکار اسلامی دستگیر شد. مجید خدایی، فعال سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی مدتی در زندان اطلاعات تهران و بعد در زندان قیزل حیصارتحت شدیدترین شکنجههای روحی و جسمی قرار گرفت اما او هرگز به دادن اطلاعات، افشای اسرار مبارزاتی و معرفی اسامی همزمان خود زبان نگشود. او قهرمانانه در برابر جلاخان و شکنجه گران اسلامی مقاومت نمود و بلاخره این مبارز استقلال طلب ترک در تاریخ ۱۴ مارچ ۲۰۰۷ تحت شوکهای الکتریکی شدید، مداوم و انواع شکنجههای دیگر جان باخت. ماموران و آدمکشان اسلامیفارس خانواده مجید خدایی را تهدید کردند که حق ندارند مراسمی برای دفن او برگزار کرده و جان باختن مجید خدایی را به میدیا گزارش دهند. جسد این مبارز ترک و استقلال طلب آذربایجان در زیر نظارت مامورین اطلاعاتی و تحت شدیدترین کنترل پلیسی در قبرستان مارالان تبریز به خاک سپرده شد. یاد مجید خدایی همیشه زنده و گرامی خواهد بود

رضا میر آقا پوردرویش

رضا میر آقاپور درویش، فعال سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی از فعالان محله امامیه تبریز بود. او در قیام خرداد سال ۱۳۸۵ شرکت نمود رضا بر اثر ضربات و جراحات وارده چماق و قمه دژخیمان فارس دچار خونریزی داخلی شده بعد از سه روز بستری شدن در بیمارستان مورخه ۸۵/۳/۳ در تبریز شهید شد یاد رضا میر آقاپور درویش، فعال حرکت ملی آذربایجان جنوبی همیشه زنده و گرامی خواهد بود

غلامرضا امانی

مهندس غلامرضا امانی فعال سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی "در سال ۱۳۷۵ در رشته مهندسی کشاورزی از دانشگاه تبریز فارغ التحصیل شد و ی در دهه هفتاد به جرم فعالیت‌های آزادی خواهانه‌اش برای آذربایجان جنوبی دستگیر و نزدیک به پنج سال از طلایی‌ترین دوران زندگی خود را در زندان حاکمیت سیاه شوونیستی گذراند. بعد از آزادی از زندان برای بار دیگر در سال ۱۳۸۵ در جریان اعتراض به درج کاریکاتور توهین آمیز روزنامه ایران، در تاریخ ۷ خرداد دستگیر و بعد از تقریباً دو ماه در تاریخ ۸ مرداد بعد از زندان آزاد شد. علاوه بر این حبس‌های طولانی مدت، ایشان بیش از ده بار سابقه دستگیری را در پرونده سیاسی خود دارند. او مقاطع مختلف از حیات پر بار خود را در سلول‌های انفرادی اداره اطلاعات و زندان تبریز و نیز در اداره اطلاعات و امنیت تهران و در زندان اوین تهران گذرانده بود. تا این که در روز جمعه ۳ آبان ماه ۸۷ در یک تصادف ساختگی مشکوک و سوال برانگیز وزارت اطلاعات رژیم اشغالگر فارس به همراه دو برادر خود حاج جعفر و حاج کریم هنگام بازگشت از اهر، همچون ستاره‌ی روشنی بخش از افق تاریخ شفاهی و زنده مردم آذربایجان رفت و رفت تا آنکه در بیکرانگی بهدر بیمارستان شهید شد اخباری که از فعالین حرکت ملی آذربایجان در تبریز به دست آورده ایم گفته می شود که پس از حادثه تصادف ساختگی اتومبیل پیکان حاوی مهندس غلامرضا امانی و دو بردارش کریم و جعفر امانی با دو وسیله سنگین باربری در جاده اهر به تبریز، کریم و جعفر در همان لحظات اولیه شهید شده و مهندس امانی به دنبال یک تاخیر

۴ و نیم ساعته به بیمارستان امام رضای تبریز منتقل می شود فعالین حرکت ملی به نقل از شاهدان عینی می گویند که اولاً صحنه تصادف مشکوک بوده، ثانیاً کامیونی که از عقب به پیکان برخورد کرده و این اتومبیل را به سمت تصادف با کامیون خاور حرکت داده متعلق به سپاه پاسداران بوده است. ثالثاً پیکر نیمه جان امانی با چهار و نیم ساعت تاخیر راهی بیمارستان شده و رابعاً اینکه مامورین اطلاعاتی بدون اجازه پزشکان وارد اتاق عمل بیمارستان امام رضا شده و مدتی را در آنجا مانده اند. خامساً اینکه برای اولین بار در تاریخ فعالیت سیمای حکومتی تبریز به نقل از یکی از مامورین نیروی انتظامی به نام یاقوتی اقدام به توضیح حادثه تصادف بدون ذکر نام مقتولین کرده و فاجعه کشتار خانواده امانی را بعنوان یک حادثه ترافیکی توجیه شده است. از سوی دیگر گفته می شود که یک هفته قبل از حادثه، اتومبیل شخصی امانی همراه با مدارک وی به سرقت رفته بوده است. هفتم اینکه وی به هنگام مراجعه به دادگاه جهت پی گیری این سرقت با قاضی بیدادگاهی که وی را به دلیل فعالیتهای هویت طلبانه اش به ۵ سال زندان محکوم کرده بود برخورد می کند و این قاضی در خصوص عواقب بد هویت طلبی او و همسرش به غلامرضا تذکر می دهد. نهایت اینکه به نقل از چند تن از فعالین حرکت ملی آذربایجان گفته می شود که مرحوم غلامرضا امانی بارها به مراکز اطلاعات احضار شده و مورد تهدید قرار گرفته بود. مرحوم غلامرضا امانی، تابستان سال ۸۵ به دنبال بازجویی در اداره اطلاعات تبریز به صراحت به مرگ تهدید شده بود و بازجوی وزارت اطلاعات رژیم اشغالگر فارس به تندی و خشم به او گفته بود: ” مطمئن باش که حتی اگر در آذربایجان اتفاقی بیفتد تو یکی هرگز آنرا نخواهی دید. ماموران اطلاعات بارها تهدید کرده بودند که امانی فعال ملی آذربایجان جنوبی اگر از فعالیتهای ملی قومی دست بردارد بطور غیر مستقیم مرحوم غلامرضا امانی را حذف خواهند کرد تا درس عبرتی برای یارانش باشد

همت اسم زاده

همت اسم زاده، فعال حرکت ملی آذربایجان جنوبی در جریان قیام مردم شهر سولدوز در چهارم خرداد سال ۱۳۸۵ جانش را در راه آزادی و رهایی ملت از هر گونه ظلم و استثمار فدا نمود شهید شد. یادش را همیشه گرامی خواهیم داشت.

همت اسم زاده فرزند علی اسم زاده در محله فرود آباد سولدوز متولد شد. او شش برادر و یک خواهر داشت ، همت از دوران کودکی برای تامین زندگی خانواده کار میکرد و پدرش را در پخش نفت یاری می رساند. همت علیرغم تمام سختی های زندگی، دیپلم گرفت ولی بدلیل مشکلات زندگی نتوانست به تحصیلات ادامه دهد، ولی مغازه ای در میدان تره بار سولدوز خرید و مشغول کار شد. او از دوران نوجوانی به فرهنگ آذربایجان علاقه مند بود و تمامی ترانه ها ، پاکوبی ها و رقص های ایل قاراپایاق را یاد گرفته بود. همت انسانی صمیمی، خوش رو بود. او در پروسه رشد جنبش ملی – دمکراتیک در آذربایجان با مسائل سیاسی آشنا شد و در همان اوایل فعالیت، همراه فعالین سیاسی سولدوز در مراسم سالگرد تولد بابک خرمدین، در قلعه بابک شرکت نمود. همت اسم زاده به همراه رفقای صمیمی و مبارز اش، در قیام بزرگ ملت تورک آذربایجان جنوبی در خرداد ۱۳۸۵ در روز سوم خرداد شرکت نمود. او و هزاران نفر از مردم انقلابی سولدوز پس از تجمع در جلوی دانشگاه پیام نور بسمت فرمانداری سولدوز حرکت نمودند. آنها در مقابل فرمانداری بعد از دادن شعارهایی، قرار تظاهرات فردا را تعیین کردند. همت در صبح روز بعد در تظاهرات حاضر بود و در صف اول تظاهرات به عنوان پیشاهنگ، بسوی فرمانداری با گامهای استوار پیش می رفت. اما اشغالگران اسلامی، مردم زحمتکش و ستمدیده نقده (سولدوز) را با سلاحهای خود از هر سو به رگبار گلوله بستند که در نتیجه آن تعدادی از مردم آزادیخواه و ستمدیده سولدوز زخمی و تعدادی جان باختند. همت اسم زاده یکی از جانباختگان بود. همت متاهل بوده و دارای دختری سه ساله بنام مینا بود. جنایتکاران حکومت سرمایه داری اسلامی، نه تنها یک انسان مبارز و آزادیخواه آذربایجانی را کشتند، بلکه کودکی را برای تمام عمر از محبت پدری محروم کرده و زخم و درد دلخراشی را به خانواده او تحمیل کرده اند. همت با کار و تلاش زیاد توانسته بود خانه ای برای خانواده بسازد ولی جنایتکاران اسلامی اجازه ندادند او در آن خانه زندگی کند. همت اسم زاده در جریان قیام مردم شهر سولدوز در چهارم خرداد سال ۱۳۸۵ ، جانش را در راه آزادی و استقلال آذربایجان و رهایی ملت ترک از هر گونه ظلم و استعمار فدا نمود .

رسول محرمی

رسول محرمی فعال سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی در تبریز بود. او در قیام خرداد سال ۱۳۸۵ شرکت نمود. رسول بر اثر اصابت گلوله مورخه ۸۵/۳/۱ در آبرسان تبریز شهید شد. یاد محرمی، فعال حرکت ملی آذربایجان جنوبی همیشه زنده و گرامی خواهد بود

ستار سلیمی

بعد از اتمام تظاهرات خانواده وی که در محله فقیر نشین "میسیر قهوه سی" تبریز زندگی می کنند، منتظر برگشت ستار به خانه می مانند. اما ستار به خانه بر نمی گردد. خانواده ایشان به قصد پیدا کردن فرزندشان به دادگستری رژیم اشغالگر ایران - تبریز مراجعه می کنند. مقامات قضائی تبریز اعتراف می کنند که ستار سلیمی، فعال سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی در تظاهرات تبریز دستگیر شده است و پرونده ایشان مراحل قانونی خود را می گذراند و بزودی آزاد خواهد گردید پس از دو ماه انتظار، ماموران وزارت اطلاعات پیکر بی جان ستار سلیمی را تحویل خانواده شان می دهند و خانواده وی را شدیداً تهدید می کنند که از رسانه های شدن خبر پرهیز کنند. تحت فشار شدید وزارت اطلاعات، رژیم اشغالگر به خانواده ستار سلیمی اجازه برگزاری مراسم ترحیم در مسجد محل داده نمی شود و خانواده وی مجبور می شود مراسمی کوچک در خانه محقر خود برگزار کنند. ستار سلیمی در قیام سراسری یکم خرداد ۱۳۸۵ بر علیه کاریکاتور توهین آمیز روزنامه دولتی رژیم اشغالگر فارس و اعتراض به سیاستهای تبعیض نژادی و زبانی شرکت کرده بود. ستار به یادگیری زبان مادری خویش بسیار علاقمند بوده و در کلاسهای زبان ترکی که بصورت خودجوش در تبریز برگزار می شد شرکت می نمود.

ستار سلیمی دانش آموز نوجوان تبریزی متولد ۱۳۶۷ در هنرستان اکبریه تبریز واقع در محله سامان میدانی تحصیل می نمود. او در خانواده کارگری و زحمتکش متولد شده بود و از کودکی با فقر و نداری آشنا بود. ستار سلیمی یکی از فعالین سیاسی آذربایجان جنوبی و تبریز بود که برای رفع هر گونه ظلم و برای استقلال آذربایجان جنوبی، مبارزه میکرد.

سینا طارق

سینا طارق، فعال سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی جانش را در راه آزادی و استقلال آذربایجان جنوبی و رهایی ملت ترک از هر گونه ظلم و استثمار فدا نمود. یاد این رزمنده هم با تاریخ آذربایجان عجین شده و همیشه زنده خواهد ماند چهل روز پس از شهادت سینا خانواده داغدیده او مراسمی را در سکوت و اختناق و در محاصره نیروهای امنیتی و لباس شخصی‌ها برگزار کردند بعد از این جنایت، سرکوبگران اشغالگر فارس خانواده سینا را به شدت تهدید و به آنها گوشزد کردند که در صورت انتشار خبر شهادت فرزندشان اعضای خانواده در معرض خطر قرار خواهند گرفت. سینا طارق در قیام اول خرداد ماه سال ۱۳۸۶ در تبریز که برابر با نخستین سالگرد سلسله قیامهای ضد آپارتاید ملت آذربایجان در اردیبهشت و خرداد ماه سال ۸۵، در پی ضربات چماق و قمه دژخیمان رژیم اشغالگر ایران کشته شد. سینا طارق فرزند ایوب طارق و دانشجوی رشته کامپیوتر دانشگاه آزاد اسکو بود.

اکبر نوروزی

اکبر نوروزی یکی از کارگران ملی گرا مبارز تبریز بود، جانش را در راه آزادی و استقلال آذربایجان و رهایی ملت ترک از هر گونه ظلم و استثمار فدا نمود. اینفعال سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی پنجاه و سه ساله برای یافتن کار از روستای گروس صوفیان به تبریز آمده و در بازار فرش کارگری می کرد

اکبر برای مدافعه از حقوق ملت ستمدیده آذربایجان و در دفاع از حقوق سیاسی و اقتصادی کارگران آذربایجان تظاهرات یک خرداد ۱۳۸۶ در تبریز شرکت نموده بود. در جریان تعرض نیروهای اطلاعاتی رژیم فارس و بسیجها به تظاهرات مردم اکبر و تعدادی زیادی از معترضین دستگیر شدند و بازداشتگاهها و شکنجه گاهها منتقل شدند. خانواده مبارز شهید شده پس از چند روز جستجو بالاخره جسد اکبر را در سردخانه‌ای میابند که آثار شکنجه و ضرب و شتم شدیدی در آن نمایان بود. اما شکنجه گران اسلامی جسد اکبر نوروزی را تا امضای تعهد کتبی مبنی بر اینکه خبر کشته شدن او را به هیچکس بازگو نکنند تحویلشان نمیدهند. دشمن پس از اخذ تعهد و تهدید فراوان پیکر خونین و شکنجه شده این کارگر آگاه حرکت ملی آذربایجان جنوبی و آزادیخواه ملی گرا را به خانواده فقیر و داغدارش تحویل می دهند. مراسم خاک سپاری اکبر نوروزی در میان تدابیر امنیتی دشمنان آذربایجان در زادگاه مادریش روستای گروس برگزار شد و صدها نفر از مردم رنجدیده برای احترام عزیز و هم‌رزمشان در این مراسم حضور یافتند.

حسین فتحی پور

حسین دانش آموز دوم دبیرستان بود و در جریان تظاهرات چهارم خرداد در شهر سلدوز جانش را در راه آزادی و استقلال آذربایجان و رهایی ملت ترک از هر گونه ظلم و استعمار فدا نمود. فردای آنروز قیام بزرگ چهارم خرداد سولدوز در حال شکل گیری بود. دسته ها و گروههای مردمی از نقاط مختلف سولدوز در جلوی اداره ارشاد نقده تجمع نموده بودند. در آنجا اجازه سخنرانی به پروفسور پرویز محمدی داده نشد و از سوی دیگر با بی تدبیری مسئولین بسیجیان شلاق بدست و نیروی ضد شورش نیروی انتظامی و گارد ویژه با حمله به مردم خشم مردم را برانگیختند. ملت ترک تظاهرات کننده قصد آزادسازی ساختمان فرمانداری رژیم و خالی نمودن ساختمانهای دولتی موجود در آذربایجان از اشغال فارسها را داشتند آنروز پدر شهید حسین فتحی پور در نزدیکی آن محل مشغول کار بود که با شنیدن صدای انفجار به آنجا می رود و در آن حین حسین را می بیند که جلوتر از همه بر بلندی سکویی ایستاده و در میان آن همه سنگ و گاز اشک آوری که وی در مسیر آن قرار داشت ملت را با حرکات دست به جلو فرا خوانده و به استقامت در ادامه راه تشویق می نماید. پدر با دیدن این صحنه، پیش حسین رفته و او را به عقب می کشد. حسین، فعال حرکت ملی آذربایجان جنوبی در آنحال همانند سابق تبسمی در صورتش نقش می بندد که هیچگاه از ذهن پدر پاک نخواهد شد. سیل عظیم جمعیت روانه فرمانداری نقده می شوند و در نقاطی از مسیر حسین با آن روحیه جوانمردی خود منجی سربازانی که بدستور مافوقهای خود سد راه ملت شده بودند، می شود. سرانجام تمامی دسته های عظیم مردم به جلوی فرمانداری می رسند. ناگهان دژخیمان رژیم آپارتایدی ایران شروع به شلیک گلوله به سمت مردم بی دفاع می کنند و حسین با اصابت گلوله ای به قلب وی همراه تنی چند از جوانان رشید حرکت ملی آذربایجان جنوبی به مرحله رفیع شهادت دست می یابند.

دوستان حسین با دیدن این صحنه از خود بی خود شده و گریان شروع به پرتاب سنگ بسمت جلادین و قاتلین بی رحم دوستشان می کنند. در جلوی دبیرستان دخترانه ۱۷ شهریور برادر بزرگ شهید دوستان زنده یاد را در آنحال مشاهده می کند و در جواب اینکه حسین کجاست؟ موضوع را از برادرش مخفی می کنند. شب می شود ولی باز هم خبری از حسین عزیز نیست. برادران مرحوم به هرکجا که به فکرشان خطور می کرد سر زدند اما کماکان هیچگونه توفیقی حاصل نگشت. تا اینکه با عموی ایشان تماس می گیرند و موضوع را به خانواده محترم فتحی پور اطلاع می دهند. آشنایان با خبردار شدن از موضوع شهادت حسین در جلوی درب منزل ایشان جمع می شوند. زمانیکه برادران شهید در جستجوی برادر ناپدید شده خود به بیمارستان می روند، پدر بزرگ و دوستان حسین را بی قرار و مضطرب در آنجا می بینند.

دوستان شهید اینبار خطاب به برادر بزرگ وی می گویند که حسین دستش تیر خورده و الان در منزل می باشد. در آن حین مادر شهید به بیمارستان می آید و عمو و برادر بزرگ شهید به سردخانه برای شناسایی حسین در بین کشته شدگان آنروز به درون می روند و مأمورین مانع از ورود آنها می شوند. با این وجود برادر شهید توانست به داخل رفته و اجساد را ببیند که باز هم خبری از حسین نبود. شخصی در آن لحظه به آنان خبر می آورد که احتمالاً حسین در بین زخمی ها به ارومیه و یا مهاباد انتقال داده شده است. خانواده ایشان با شنیدن این خبر و نبودن پیکر حسین در سردخانه خوشحال می شوند.

پدر پس از جدایی از پسرش در جلوی اداره ارشاد در بیرون شهر مشغول کار و بی خبر از کل قضایا بود. بمحض رسیدن خبر به پدر ایشان فوراً پی به موضوع برده و برای پیدا کردن فرزند دلبنده خود به بیرون می رود. صبح فردای آنروز با عموی شهید تماس گرفته و خواستند تا خانواده ایشان به قبرستان بیایند. امام جمعه نقه حاج آقا حیدری زاد نماز میت شهدا را خوانده و در سکوت کامل و مظلومیت تمام آنان را به دل خاک سولدوز سپردند. امام جمعه در آنجا آلوچه هایی را که از جیب حسین در آورده بودند و نام خدا و پنج تن آل عبا «الله ، محمد ، علی ،فاطمه ، حسن ، حسین» با دستان مقدس آن شهید بزرگوار بر روی آنان حک شده بود را تحویل عموی شهید داد و جالب اینکه آن میوه ها با گذشت بیش از یک ماه نیز خشکیده و پلاسیده نشده بودند. در روز اول مجلس ترحیم آن شهید والامقام در حسینه علی اصغر نقه در همسایگی منزل ایشان برگزار شد. و مردم عزادار سولدوز جامه سیاه به تن کرده و بصورت دسته جمعی بسمت مجالس ترحیم شهدا در حرکت بودند، زمانیکه به نزدیکی حسینه علی اصغر می رسند گارد ویژه از ورود مردم به داخل حسینه ممانعت بعمل می آورد. در این بین تعدادی از جوانان که قرآن در دست داشتند، آنها را بالای سر برده و همگی در آن مکان به عزاداری پرداخته و شعارهای «آذربایجان باشین ساغ اولسون» و «آذربایجان شهیدلرین مبارک» را سر دادند. و آنان درست در جایی تجمع نموده بودند که در روزهای گذشته جوانترین شهید آذربایجان در آنجا به آزادی خواهان ملحق شد و امروز حسین عزیز به لقاء الله پیوسته است. روحش شاد ، یادش گرامی و راهش پاینده باد.

ابراهیم جعفرزاده

ابراهیم جعفرزاده و همسرش مینا کهربایی از فعالان سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی به همراه فرزندشان آیلا چهارم مهر سال ۹۰ در مسیر برگشت از شبستر، در نزدیکی سه راهی خوبیا یک تصادف ساختگی و صانحه مشکوک رانندگی از طرف وزارت اطلاعات شهید شدند

ابراهیم جعفرزاده پس از شرکت در گردهمایی روز جهانی زبان مادری در اسفند ۸۵ بازداشت و یک سال در زندان خوی به سر برده بود. وی همچنین دبیر سابق سازمان غیر دولتی اورین خوی بود.

مینا کهربایی همسر وی نیز از فعالان دانشجویی حرکت ملی آذربایجان جنوبی در زنجان بود و در فاصله سال‌های ۸۱ تا ۸۵ مدیر مسئولی نشریه دانشجویی شهریار و دبیری کانون شهریار دانشگاه آزاد اسلامی زنجان را بر عهده داشت. ماموران اطلاعات بارها تهدید کرده بودند که این فعال ملی آذربایجان جنوبی اگر از فعالیتهای ملی قومی دست بردارد بطور غیر مستقیم ابراهیم فرزند غیور آذربایجان را حذف خواهند کرد تا درس عبرتی برای دوستانش و یارانش باشد

در مراسم خاکسپاری این خانواده مطرح آذربایجان جنوبی ده ها تن از فعالین سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی بازداشت و سپس در دادگاه انقلاب خوی محاکمه گردیدند

یک شاهد عینی در خوی، که روز سه شنبه در مراسم تشییع جنازه این سه نفر شرکت داشته است به روز می‌گوید: “ساعت ۹ صبح بیش از هزار نفر در مقابل بیمارستان قمر بنی هاشم شهرستان خوی جهت شرکت در مراسم تشییع جنازه حضور پیدا کردند و قرار بود حوالی ساعت ده مراسم خاکسپاری انجام شود. اما به دلیل خودداری مسئولان بیمارستان از تحویل اجساد، این مراسم تا ساعت ۱۲ به طول انجامید.” این شاهد عینی که خود را حبیب‌پور ولی معرفی کرد به روز گفت: “مردم حوالی ساعت ۱۲ و نیم ظهر با سردادن شعار لا إله إلا الله و آذربایجان تسلیم از بیمارستان به سوی میدان اصلی شهر حرکت کردند که در جریان آن نیروهای امنیتی رژیم اشغالگر به مراسم حمله و با ضرب و شتم برخی از شرکت کنندگان تعداد زیادی را دستگیر کردند. گایپ با انتشار اسامی چهل نفر اعلام کرده است که در جریان این مراسم بیش از شصت تن بازداشت شده‌اند. یک شاهد عینی دیگر می‌گوید: “بازداشت‌ها پس از آن صورت گرفت که اجساد را سوار آمبولانس کردند تا به روستای محل تولد جعفرزاده منتقل شود. در مسیر، سرنشینان یکی از اتوبوس‌هایی که برای انتقال عزاداران تدارک دیده شده بود مستقیماً به هنگ مرزی منتقل و آنجا همگی بازداشت شدند.” او می‌گوید: “تعداد دیگری را نیز به صورت پراکنده بازداشت کردند، شاید بتوان گفت در مجموع ۵۰ نفر

بازداشت شدند. عده زیادی از آن‌ها حوالی ساعت چهار عصر آزاد شدند. به گفته خانواده‌ها از این تعداد در حال حاضر تنها ۱۵ نفر در بازداشت به سر می‌برند.”

جلیل عابدی

بنابر شهادت گروهی فعالین سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی در شهرستان خیاو یا مشگین شهر، جلیل عابدی، فعال حرکت ملی آذربایجان جنوبی به هنگام قیام وسیع اهالی رزمنده این شهر، درحالی که بر شانه دوستانش بالا رفته و بر علیه ظلم و جور اشغالگرانو استقلال آذربایجان جنوبی فریاد میکشید، از ناحیه شقیقه، با سلاح کلت، هدف تیرمستقیم یکی از مزدوران رژیم به نام عزیز برادران قرارمیگیرد و درحالیکه بر روی شانه‌های استقلال طلبان قرارداشته جانش را در راه آزادی و استقلال آذربایجان جنوبی و رهایی ملت ترک از هر گونه ظلم و استثمار رژیم اشغالگر ایران فدا نمود. یاد جلیل عابدی بعنوان نماد سرافرازی حرکت ملی آذربایجان جنوبی همیشه زنده خواهد ماند. جلیل عابدی هنگامی که در تظاهرات شرکت داشته هدف گلوله قرار گرفته و به علت اصابت گلوله به سر وی، درجا کشته شده است

گفتگو با مقصود عابدی، برنامه بامدادی بی بی سی

گفتگو با یکی دیگر از بستگان جلیل عابدی، برنامه بامدادی بی بی سی

مقصود عابدی در مورد حادثه ای که به گفته وی، پسر عمویش جلیل عابدی طی آن شهید شده است می گوید: “گروهی از دانشجویان و دانش آموزان بودیم که در خیابان اصلی مشگین شهر در حالی که به زبان ترکی شعار سر می دادیم و بسوی ساختمان فرمانداری حرکت کردیم که در آنجا با نیروهای انتظامی و اطلاعاتی درگیر شدیم”. او ادامه می دهد: “من با جلیل عابدی در اول صف بودیم و شعار می دادیم که فردی که لباس شخصی به تن داشت بسوی ما چند گلوله شلیک کرد که یکی از آنها منجر به فوت جلیل عابدی شد”. یکی دیگر از بستگان جلیل عابدی می گوید جنازه مقتول مورد کالبد شکافی قرار گرفته و هنگامی که روز جمعه این جنازه به خانواده وی تحویل داده شده، از اعضای خانواده

تعهد گرفته شده است که در مراسم تدفین وی شعار داده نشود و به آنان گفته شده که جنازه در صورتی تحویل داده خواهد شد که مهمانانی که برای شرکت در مراسم تدفین وی آمده بودند، محل را ترک کنند. به گفته وی، هنگام تدفین جنازه، گورستان در محاصره مأموران نیروی انتظامی بوده است.

عسگر قاسمی

عسگر قاسمی متاهل و دارای فرزند در روز پنجشنبه چهارم خرداد در شهر سولدوز در راه آزادی و استقلال آذربایجان جنوبی شهید شد. در این روز عسگر به همراه هزاران نفر تظاهرات کننده قصد آزادسازی ساختمان فرمانداری رژیم اشغالگر ایران اسلامی و خالی نمودن ساختمانهای دولتی از اشغال فارسیها و بیرون راندن فارسیها از سازمانهای موجود در آذربایجان را داشتند ولی پاسداران، بسیجیها و نیروهای ضد شورش از داخل فرمانداری به روی مردم آتش گشودند که در نتیجه آن دهها نفر زخمی و تعدادی جان باختند.

در هنگام درگیری عسگر قاسمی به منظور نجات جان کودکی سیزده ساله، فداکارانه در زیر باران گلوله‌های دشمن به داخل حیاط فرمانداری رفت ولی متأسفانه او نه تنها موفق به نجات جان کودک سیزده ساله نشد بلکه کودک سیزده ساله و عسگر قاسمی هر دو در حیاط فرمانداری در اثر رگبار گلوله‌های دشمن جان سپردند بعد از این واقعه، آقای قربان قاسمی پدر عسگر قاسمی از قاتلین فرزندش به دادگاه شکایت کرده و خواهان معرفی قاتلین پسرش شده بود اما پرونده او مدتهاست در دادرسی نظامی اورمیه در حال بررسی است و دشمن اشغالگر همیشه به بهانه‌های مختلف از دادن رای نهایی سر باز زده و با پیشنهاد دیه و صدها طرح و ترفند دیگر در صدد منصرف نمودن آقای قربان قاسمی از پیگیری پرونده فرزندش شده بود. با تاسف فراوان آقای قربان عسگری پدر قاسم عسگری روز دوشنبه شانزدهم مهر ماه سال هزار و سیصد و هشتاد و شش در اثر سانحه رانندگی در شرایط مشکوکی در گذشت و در جسد این پدر دلسوز در حضور فعالین حرکت ملی سولدوز، بستگان و عموم مردم در وادی رحمت محمدیار به خاک سپرده شد.

توحید آذریون

توحید آذریون یکی از جوانان فداکار و شاعران جوان ترک، فعال سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی بعد از مشاهده جان باختن چند تن از جوانان مبارز سولدوز، اقدام به عمل بسیار شجاعانه، فداکارانه و غرور آفرینی نمود. طبق اظهارات شاهدان عینی در حالی که سرکوبگران وحشی رژیم در روز دوم قیام اهالی مظلوم نغده، در خیابان به حالت آماده باش ایستاده و انگشت بر ماشه به سوی جوانان هویت طلب و درجوش و خروش سولدوز نشانه رفته بودند توحید آذریون بر بالای یک بلندی رفته و درحالیکه به شدت علیه حیوانیت جلادان اشغالگر و نظام فاشیستی فریاد می کشید. او پیراهن خود را از دو سوی پاره پاره کرد و به این ترتیب توحید سینه مملو از خشم و نفرت خویش را برهنه کرده و سپر کودکان، نوجوانان، زنان و دختران مظلوم نغده و همه ملت ترک آذربایجان نمود. در این حین، درکمال ناباوری و قساوت، سرهنگی بعنوان فرمانده گروهان ضد شورش، شخصا با سلاح خود سینه پر از محبت توحید را آماج گلوله های داغ قرارداد. توحید آذریون جانش را در راه آزادی و استقلال آذربایجان و رهایی ملت ترک از هر گونه ظلم و استعمار فدا نمود شهید شد بر اساس ادعاهای مردم دو نفر بنامهای قلی یوسف زاده و مهدی داننده از سرکوبگران مردم در سولدوز بودند. چهل روز پس از جان باختن توحید و یارانش، جمع کثیری از اهالی سولدوز (نغده) با شرکت در یک تظاهرات مردمی یاد این عزیزان را گرامی داشتند.

فرهاد محسنی نگارستان

بنا به گزارشات رسیده از تبریز مراسم ترحیم فرهاد محسنی نگارستان، فعال سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی که در بازداشتگاه وزارت اطلاعات زیر شکنجه شهید شد امروز (جمعه ۲۴ خرداد) از ساعت ۱۱ الی ۱۳ در مسجد حسینیه واقع در خیابان شهید امام دوست تبریز برگزار می شود. بر اساس همین گزارش نیروهای اطلاعاتی سعی دارند در مراسم ترحیم محدودیتهایی ایجاد کنند. مقامات امنیتی همچنین این خانواده را برای ندادن مصاحبه با رسانه های خارجی تحت فشار قرار داده اند. فرهاد محسنی، فرزند رحیم، ۲۵ ساله و از فعالین هویت حرکت ملی آذربایجان جنوبی

(تبریز) در جریان اعتراضات ۱ خرداد امسال توسط نیروهای وزارت اطلاعات در پارک ائل گولو (شاه گولو) تبریز بازداشت و در مکان نامعلومی نگهداری می شد. پیشتر بستگان فرهاد محسنی، اعلام داشته بودند که تمامی تلاشهای آنها برای پیدا کردن محل نگهداری و وضعیت او بی نتیجه بوده است. مقامات امنیتی همچنین خانواده این فعال حرکت ملی آذربایجان جنوبی را تهدید کرده بودند که در صورت پیگیری وضعیت فرزندشان و رسانه‌ای شدن موضوع، با آنان برخورد خواهند کرد. لازم به ذکر است، این فعال سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی هنگام شرکت در تظاهرات یکم خرداد ۸۵ تبریز متعاقب سلسله اعتراضات مردم آذربایجان در خرداد ماه ۸۵، توسط گلوله‌های مأمورین زخمی و بعد دستگیر شده بود. او در جریان محاکمه غیر علنی و بدون حق داشتن وکیل به حبس طولانی مدت محکوم شده بود.

گزارش رادیو فرانسه از مرگ مشکوک فرهاد محسنی، فعال آذربایجانی در تبریز

جسد یک فعال سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی در تبریز پیدا شد

در جریان فعالیتهای سیاسی فرهاد محسنی در میان فعالین مبارز و استقلالخواه آذربایجان جنوبی به فردی سرشناس تبدیل شده بود و در جریان سلسله اعتراضات و قیام ملت ترک در خرداد ماه سال ۱۳۸۵ علیه اشغالگران نقش فعالی داشت. فرهاد در تظاهرات اول خرداد ماه ۱۳۸۵ توسط گلوله‌های اشغالگران اسلامی زخمی شده و به اسارت دشمن در آمد. فرهاد در حالی که زخمی بود در محاکمه غیر علنی و بدون حق داشتن وکیل به حبس طولانی مدت محکوم شد ولی او بعد از چهار ماه به قید ضمانت و تعهد از زندان آزاد شد. این فرزند رزمنده حرکت ملی آذربایجان جنوبی که شکنجه و زندان را تجربه کرده بود بعد از آزادی نه تنها فعالیتهای سیاسی‌اش را کاهش نداد بلکه با کینه‌ای صد چندان علیه دشمن اشغالگر به مبارزه پرداخت. فرهاد محسنی، ۲۵ ساله در روز اول خرداد ۱۳۸۷ در جریان مراسم دومین سالگرد وقایع آذربایجان ناپدید شده و چنین شایع بود که او در مراسم دومین سالگرد قیام خرداد در پارک شاه گولو (ائل گولو) مجدا دستگیر شد. خانواده او بعد از دستگیری فرهاد علیرغم تلاشها و مراجعه های مکرر به مقامات مسئول نتوانستند از محل نگهداری فرزندشان هیچ خبر یا اطلاعی بدست آورند. در آستانه مراسمهای دومین سالگرد اعتراضات خرداد ماه سال ۸۵ و همچنین در روز تظاهرات اول خرداد تعداد زیادی در تبریز و شهرهای آذربایجان دستگیر شده و زیر شکنجه رفتند که متأسفانه فرهاد محسنی نگارستان در زیر شکنجه‌های رژیم فاشیست اسلامی در راه

آزادی و استقلال آذربایجان جنوبی شهید شد. شکنجه گران و ماموران رژیم، جسد فرهاد را شبانه به داخل استخر پارک شاه گولو میاندازند تا دخالت و نقش خود را در کشتن فرهاد محسنی انکار کنند تا بتوانند از خشم و کینه ملت ترک و انتقاد مجامع بین المللی در امان بمانند

جسد فرهاد بعد از ۲۰ روز دستگیری، روز چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۷ از داخل استخر آبی پارک ائل گولو (شاه گولو) تبریز پیدا شد

به پزشکی قانونی منتقل شد. جسد فرهاد بنا به گفته خانواده او و شاهدان دارای زخم و کبودی بوده است و جمجمه سر وی دارای شکستگی و خونین بوده است

اما بعداً مخفی کاری رژیم توسط سرهنگ مجتبی امانی لو رفت. او یادآور شد که کارآگاهان اداره آگاهی تبریز در بررسی پرونده وی چهارمورد سابقه ضرب و جرح و دیگر موارد غیرقانونی کشف کردند. نزدیکان فرهاد محسنی اعلام کردند که چون مقامات نمی خواهند علت اصلی مرگ ایشان مشخص شود اجازه ندادند که جسدش کالبد شکافی بشود. خانواده فرهاد وقتی که علل مرگ فرهاد را پیگیری می کردند مقامات قضایی و امنیتی آنها را تهدید کرده بودند که موضوع را پیگیری و رسانه ای نکنند ولی تمامی رسانه های خبری، صدای امریکا، وی - او - ای نیوز، رادیو فرانسه، رادیو برابری، وب سایدهای آذربایجان جنوبی و حتی ایرانی، عفو بین الملل خبر جان باختن فرهاد محسنی نگارستان را در زیر شکنجه های جلادان اسلامی اعلام نمودند. مراسم ترحیم فرهاد محسنی نگارستان، فعال سیاسی حرکت ملی آذربایجان جنوبی، روز جمعه ۲۴ خرداد ۱۳۸۷ از ساعت ۱۱ الی ۱۳ در مسجد حسینیه واقع در خیابان شهید امام دوست تبریز برگزار شد اما علیرغم مزاحمتها و محدودیتها توسط نیروهای امنیتی و سرکوبگر اسلامی هزاران نفر از مردم زحمتکش تبریز برای تجلیل و گرامی داشت یاد این مبارز فداکار و پرشور آذربایجان جنوبی در این مراسم شرکت نمودند.

نجف رنجبر

نجف رنجبر از فعالین حرکت ملی آذربایجان جنوبی اهل مغان (پارس آباد- نام فارسی شده مغان) بود که در سال ۱۹۹۰ در مبارزات استقلال طلبانه آذربایجان شمالی شرکت کرده و پس از بازگشت به آذربایجان جنوبی توسط رژیم ایران دستگیر و به اطلاعات مرکزی تهران منتقل گشت و پس از تحمل ماه‌ها شکنجه جان خود را زیر شکنجه‌های اطلاعات در راه آزادی و استقلال آذربایجان جنوبی شهید شد

نام و یاد شهدای آذربایجان در تاریخ پر افتخار ملت تورک آذربایجان همیشه باقی خواهد ماند

منبع : اوغوز تی وی